

## The Place of Jurisprudence and Spiritual Motives in the Realization of Islamic Lifestyle

### ARTICLE INFO

**Article Type**  
Analytical Review

#### Aurhors

Mojtaba Mohseni<sup>1</sup>,  
Jalal Iranmanesh<sup>2\*</sup>,  
Abdolreza Mohammad Hosseinzadeh<sup>3</sup>,

### ABSTRACT

Motivation from the Islamic point of view deals with a set of spiritual and psychological truths and concepts and internal interactions and the process of their creation, role and influence. In between, the various needs of the spiritual and physical dimensions of man, how to satisfy them, and their role are explained on the basis of the principles of religious thought. Therefore, creating religious motivation plays an important role in the tendency of individuals and their attraction to religion and consequently the Islamic way of life. The present study seeks to find the place of spiritual motivations in the realization of Islamic lifestyle. In Islamic teachings, the axis of all teachings is monotheism, which is also surrounded by beliefs and morals, and therefore, the Islamic way of life is monotheistic. The principles of Islamic beliefs and Islamic ethics are strong supports for the Islamic way of life. Organizing motivations in the direction of religion will cause people to desire virtues and avoid vices, and as a result, life will take on a divine and spiritual color, and all human efforts and endeavors in the path of truth and attaining high qualities. It will be human.

#### How to cite this article

Mojtaba Mohseni,  
Abdolreza Mohammad Hosseinzadeh,  
Jalal Iranmanesh, The place of  
jurisprudence and spiritual motives in the  
realization of Islamic lifestyle,  
Journal of Islamic Life Style Centered on  
Health, 2019;3(2):120-126.

**Keywords:** motivation, motivation, spiritual motivations, Islamic  
teachings

<sup>1</sup> Department of Jurisprudence and  
Fundamentals of Islamic Law, Zahedan Branch,  
Islamic Azad University, Zahedan, Iran

<sup>2</sup> Department of Jurisprudence and  
Fundamentals of Islamic Law, Kerman Branch,  
Islamic Azad University, Kerman, Iran  
(Corresponding Author)

<sup>3</sup> Department of Jurisprudence and  
Fundamentals of Islamic Law, Shahid Bahonar  
State University, Kerman, Iran

\* Correspondence:

Address:  
Phone:  
Email: dr.j\_iranmanesh@yahoo.com

#### Article History

Received: 2019/02/20

Accepted: 2019/05/24

ePublished: 2019/06/20

## جایگاه فقه و انگیزه‌های معنوی در تحقق سبک زندگی اسلامی

مجتبی محسنی<sup>۱</sup>گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی،  
زاهدان، ایران\*جلال ایرانمنش<sup>۲</sup>گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی،  
کرمان، ایران (نویسنده مسئول)عبدالرضا محمدحسینزاده<sup>۳</sup>گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه دولتی شهید باهنر، کرمان،  
ایران

### چکیده

انگیزش از دیدگاه اسلام به مجموعه‌ای از حقایق و مفاهیم روحی و روانی و فعل و اتفاعلات درونی و فرایند ایجاد و نقش و تأثیر آن‌ها می‌پردازد که در قرآن کریم و روایات موصومین علیهم السلام، ادعیه و بیان صاحب نظران مسلمان آمده و در این میان، نیازهای گوناگون ابعاد روحی و جسمی انسان، چگونگی ارضا، و نقش آن‌ها، بر اساس مبانی اندیشه دینی تبیین شده است. بنابراین، ایجاد انگیزه دینی نقش مهمی در گرایش افراد و کشش آنها به سوی دین و متعاقباً سبک زندگی اسلامی دارد. پژوهش حاضر در پی یافتن جایگاه انگیزه‌های معنوی در تحقق سبک زندگی اسلامی می‌باشد. در تعالیم اسلامی، محور تمامی آموزه‌ها توحید است که اعتقادات و اخلاقیات نیز بر مدار آن دور می‌زنند و بنابراین، سبک زندگی اسلامی، توحیدمدار است. اصول اعتقادات اسلامی و اخلاق اسلامی پشتونه‌های محکمی برای سبک زندگی اسلامی هستند. ساماندهی انگیزه‌ها در راستای دین، موجب تمايل و رغبت افراد به سمت فضایل و اجتناب از رذایل خواهد شد و نتیجه آن که، زندگی رنگ الهی و معنوی به خود می‌گیرد و تمام تلاش و تکاپوی انسان در مسیر حق و رسیدن به صفات والای انسانی خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** انگیزه، انگیزش، انگیزه‌های معنوی، آموزه‌های اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۳

\*نویسنده مسئول: dr.j\_iranmanesh@yahoo.com

مقدمه  
"انگیزه" عاملی است که افراد را به انجام و تداوم رفتار خاصی متمایل و علت و چرایی فعالیت‌ها را مشخص می‌کند. آنچه در اصل، محرک آدمی به سوی رفتارهای خاص است، همان نیازی است که او را بی قرار می‌سازد و فرد را برای ارضای آن به تکاپو و تلاش بر می‌انگیزد. بنابراین، انگیزش یکی از پایه‌های اصلی رفتار است که بدون آن، عملکرد افراد شکل نمی‌گیرد. حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «النیه اساس العمل» [۱]؛ نیت(انگیزه) اساس عمل است. از طرفی نیز انگیزه نقش مهمی در رشد و تعالی انسان دارد؛ زیرا هنگامی که انسان به چیزی علاقه مند می‌شود، در جهت رسیدن به آن تلاش و کوشش می‌کند. البته لازمه ایجاد انگیزه و علاقه‌مندی، شناخت و آگاهی از موضوع است. انسان در مسیر حرکت دین، نیازمند محرک‌هایی است که اراده و توانش را تقویت کند. لذا در مسیر خداشناسی که در تحقیقت مسیر کمال و سعادت انسان است، با شناخت عوامل انگیزشی و تقویت آنها روند حرکت و تلاش انسان برای کسب معارف و رسیدن به ارزش‌های متعالی بیشتر می‌شود.

یکی دیگر از انواع انگیزه‌های انسان، انگیزه‌های معنوی است. این طبقه از انگیزه‌ها دارای ارزش و جایگاه ویژه‌ای در سلسله مراتب انگیزه‌ها بوده و بالاترین مرتبه آن است. علت اینکه انگیزه یا رفتار انسان به "معنوی" توصیف می‌شود، رابطه آن با خداست. از نظر اسلام باد خدا و توجه به او اصالت دارد و هر چیز دیگری در ارتباط با او ارزش می‌یابد. از این جهت انگیزه معنوی در سایه توجه به خدا حاصل می‌شود و اگر این ویژگی در همه اعمال و رفتار انسان نفوذ و سرایت پیدا کند، آن اعمال و رفتار ارزش معنوی می‌یابند. با توجه به آنچه بیان شد، جهت‌گیری انگیزه به سوی خدا در معنوی‌سازی آن نقش اساسی دارد. انگیزه‌های معنوی می‌تواند به صورت یک فرایستم عمل نموده و همه انگیزه‌های سطوح پایین‌تر را تحت پوشش قرار دهد. در این صورت انگیزه‌های لذت‌جویی و اخلاقی نیز جنبه ارزشی و معنوی به خود می‌گیرند. یک پخش قابل توجهی از آموزه‌های دینی مربوط به این است تا جهت‌گیری رفتارهای عادی افراد از قبیل خوردن، اشامیدن، خواب، تغیریج، ارتباط و تعامل با دیگران را به سمت خدا و امور معنوی توجیه نماید. در این صورت همه رفتارها و عملکردهای فرد تحت تاثیر انگیزه‌های معنوی قرار می‌گیرند. انگیزه معنوی در آیات و روایات تحت عنوان "برای خدا و در راه خدا بودن" (للہ و فی اللہ بودن) مطرح شده است. در روایات از رفتاری که برای خدا صورت می‌گیرد، به بهترین و برترین عمل باد شده است. انگیزه‌ای که افراد را به چین رفتارهایی وامی دارد نیز برترین و خالص‌ترین انگیزه است. [۲] افراد اگر بتوانند اعمال و رفتار خود را بر اساس این نوع انگیزه، یعنی برای خدا و در راه خدا انجام دهند، از نظر شخصیتی در بالاترین مرتبه قرار دارند. [۲] یک بخش از رفتارهایی که با انگیزه معنوی صورت می‌گیرد، در ارتباط و تعامل با دیگران است. اگر روابط میان فردی و دوستی‌ها و دشمنی‌های افراد بر اساس انگیزه معنوی تحقق یابد، بسیار ارزشمند است. در روایات متعدد به این مسئله اشاره شده و چینی افرادی از نظر سلامت روانی در بالاترین مرتبه هستند. [۲]

«انگیزش»، «انگیزه» و «نیاز» در قرآن (از فایل مبانی انگیزش از دیدگاه اسلام)

۱. إثارة: «إثارة» از ریشه «ثور» و به معنای تحریک و تهییج و برانگیختن است و «ثوران» یعنی هیجان [۴] مشتقات «ثور» در قرآن کریم، در چهار مورد به کار رفته است که دو مورد آن درباره إثارة زمین و دو مورد درباره إثارة ابرها آمده. [۳] از آن جمله است آپه ذیل:

«وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتَبَرَّأَ سَحَابَا فَسَقَاهُ إِلَى بَلْدَ مَيْتٍ فَاحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النَّشُورُ» [۳]؛ خداوند کسی است که بادها را می‌فرستد تا ابرها را برانگیزد. پس ما آن ابرها را به سوی

از ریشه «حضر» سه مورد در قرآن کریم آمده که هر سه درباره ترغیب و تحریص به اطعام مساکین است، دو مورد آن در سوره های حافظ: ۳۴ و ماعون: ۳ است و سومی عبارت است از آیه ذیل: «کلاً بل لا تُكْرِمُونَ الْبَيْتَ وَ لَا تَحْاضُرُونَ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» [۳]؛ چنان نیست که شما تصور می کنید، بلکه شما بیت‌یتیمان را گرامی نمی دارید و یکدیگر را بر اطعم مستمندان تشویق نمی کنید.

۶. نزع: النزع شیوه النخ...؛ نزع مثل نحس است و این که شیطان انسان را نحس می کند یعنی او را تحریک و تهییج می کند و به انجام بعضی از گناهان برمی انگیزد. «نزع» فقط در امور شر به کار می رود. [۹]

مشتقات «نزع» شش مورد در قرآن به کار رفته که همه آن ها درباره انگیزش شیطانی است؛ چهار مورد آن در سوره های یوسف: ۱۰۰، اسراء: ۵۳، فصلت: ۳۶ و دو مورد آن در آیه ذیل به کار رفته است:

«وَمَا يَنْزَغُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِدْ بِاللَّهِ» [۳]؛ اگر شیطان خواست مداخله نماید و تو را به غضب و انتقام وادارد، به خدا پنهان ببر.

۷. نشور: «نشر» به معنای زنده کردن و برانگیختن پس از مرگ است. «نَشَرَ اللَّهُ الْمِيتَ يَنشِرُهُ نَشْرًا وَنَشْرَوْا»؛ یعنی خدا مرده را زنده می کند و زجاج می گوید: «نَشَرَهُمُ اللَّهُ أَئِ بَعْثَمْ؛ یعنی خدا آن هل را برمی انگیزد، همچنان که خداوند می فرماید: «وَالَّهِ النَّشُورُ» وانشره الله؛ یعنی خدا او را زنده کرد. [۱۰]

از مشتقات «نشر» ۲۱ مورد در قرآن کریم به کار رفته که بعضی از آن مفهوم انگیزشی دارد؛ از جمله آیه ذیل: «لَا يَمْلَكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلَكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا» فرقان: ۳؛ معبودهایی که نه اختیار سود و زیان خویش را دارند و نه اختیار مرگ و حیات و رستاخیزان را.

۸. ساقق: «سوقِ الابل وَغَيْرِهَا» به معنای راندن چهارپایان است. در تفسیر آیه:

«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا ساقِقٌ وَشَهِيدٌ» (ق: ۲۱).

گفته شده به این معناست که با هر فردی فرشته ای است که او را برای حساب به محشر پیش می برد و فرشته ای که به نیک و بد اعمال او شهادت می دهد. [۱۱]

مشتقات «سوق» در قرآن مجید، هفده مورد است که در بیش تر موارد، به معنای مورد نظر (راندن و سوق دادن) به کار رفته است و در یک مورد، خود واژه «ساقق» استعمال شده که ذکر آن گذشت.

۹. سبب: «السَّبَبُ الْجَلْبُ يَشُدُّ بِالشَّيْءِ وَ فِي جَذْبٍ بِهِ...»؛ سبب عبارت است از ریسمانی که به چیزی بسته می شود و به کمک آن کشیده می شود. [۱۲] «السَّبَبُ كُلُّ شَيْءٍ يَتَوَصلُّ بِهِ إِلَى غَيْرِهِ...»؛ سبب به هر چیزی گویند که به کمک آن چیزی به چیز دیگر می رسد یا وسیله ای برای نیل به آن قرار می گیرد. [۱۳]

از مشتقات «سبب»، نه مورد در قرآن کریم به کار رفته است؛ از جمله آیه ذیل:

«إِذْ تَبِرَّ الَّذِينَ اتَّعَوْا مِنَ الَّذِينَ اتَّعَوْا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَنَقَطَعَتْ بِهِمُ الْإِسَابَةُ» (بقره: ۶۴)؛ آن هنگام که پیشوایان باطل از پیروان خود بیزاری جویند و عذاب خدا را مشاهده کنند و هر گونه سبب و سیله ای از آن هاقطع شده است.

۱۰. رغبت: «اصل الرغبة السعة في الشيء...»؛ اصل رغبت به معنای گستردگی و فزونی گنجایش چیزی است. «وَ الرَّغْبَةُ وَ الرَّغْبَةُ وَ الرَّغْبَةُ السَّعَةُ فِي الْإِرَادَةِ»؛ یعنی رغبت عبارت است از فزونی و قوت اراده؛ مثل این گفته خداوند متعال:

«أَنَّهُمْ كَانُوا سُيَّارُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَا رَعْبًا وَرَهْبًا» [۳]؛ چرا که آن ها در نیکی ها سرعت می گرفتند و به خاطر عشق (به رحمت) و ترس (از عذاب) ما را می خواندند.

زمین مرده می رانیم و به وسیله آن، سرزمین مرده را زنده می کنیم. رستاخیز نیز همین گونه است.

۲. بعث: «اَصْلُ الْبَعْثِ إِنَّهُ الشَّيْءُ وَ تَوْجِيهُهُ» [۳] بعث در اصل لغت، به معنای برانگیختن چیزی و جهت دادن به آن است.

بعث دو قسم است: بشری و الهی. بعث الهی نیز دو گونه است: یکی به معنای ایجاد ایمان، اجتناس و انواع از عدم، که مخصوص خداوند عزوجل است و دیگری به معنای برانگیختن و زنده کردن مردگان که برخی اولیای الهی نیز از این توانایی بهره مندند؛ مثل حضرت عیسی علیه السلام.

مشتقات «بعث» در قرآن مجید، در ۶۷ مورد به کار رفته که حدود ۲۹ مورد آن درباره قیامت و برانگیختن انسان ها در آن هنگام، ۲۱ مورد درباره پیامبران علیهم السلام و سایر موارد درباره بیداری از خواب برخی افراد در دنیا و بعضی حیوانات است. از جمله مواردی که «بعث» در مورد برانگیختن انسان ها در قیامت است، آیه ذیل می باشد:

«وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلْدَ وَيَوْمَ يَمْوُتُ وَيَوْمَ يُبَعْثُ حَيَا» [۳]؛ درود برانگیخته می شود.

و از جمله مواردی که «بعث» در مورد برانگیختن پیامبران علیهم السلام به کار رفته، آیه ذیل است:

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ» [۳]؛ سپس خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت دهند و انذار کنند.

۳. حث: «حَثَهُ عَلَى الْأَمْرِ أَيْ حِرْصِهِ عَلَيْهِ» [۵] یعنی تحریص کرد او را بر آن کار. و «الْحَثُ، الْاعْجَالُ فِي اِنْصَالٍ»؛ حث یعنی به عجله و شتاب و اداشتن مستمر. و «الْطَّائِرُ يَحْثُ جناحیه فی الطیران: يحرکهما»؛ یعنی پرنده به هنگام پرواز بال هایش را به حرکت درمی آورد. [۶]

از ماده «حث» تنها یک مورد در قرآن مجید آمده و آن عبارت است از:

«ثُمَّ أَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَتَّى» [۳]؛ آن گاه به تدبیر جهان هستی پرداخت و روز را به پرده شب می پوشاند، در حالی که روز، شتابان شب را می جوید.

۴. تحریض: «التحریض: التحضیض. قال الجوهري: التحریض على القتال، الحث والإحماء عليه»؛ تحریض بر جنگ یعنی تحریص کردن و به جوشش و قیام فراخواندن برای جنگ. تأویل تحریض در لغت، این است که انسان به گونه ای تحریک شود که بداند در صورت تحالف، در شرف مرگ و نابودی است. لحیانی می گوید: «حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقَتَالِ»؛ یعنی تحریض کن و برانگیز مؤمنان را به گونه ای که با استقامت به جنگ ادامه داده و دشمن را شکست دهند. [۷]

از ماده حرض تنها دو مورد در قرآن مجید آمده که درباره تحریض و برانگیختن پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را به جنگ است. یکی از آن دو مورد، آیه ۶۵ سوره انفال و دیگری آیه ذیل است:

«فَقَاتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسُكَ وَ حِرَضَ الْمُؤْمِنِينَ» [۳]؛ پس (ای پیامبر) تو خود تنها در راه خدا به کارزار برخیز که جز شخص تو بر آن مکلف نیست و مؤمنان را ترغیب کن...

۵. حض: «الحُضُ ضربُ من الحَضِّ». حض عبارت است از نوعی حث و تحریض و ترغیب که به طور اعم، هم نسبت به چیزی که سیر و رانش دارد به کار می رود و هم نسبت به چیزی که سیر و رانش ندارد. حض نیز به معنای تحریض و ترغیب به خیر است و تحضیض به قتال یعنی تحریض و تحریض و ترغیب به خوب است و تحضیض به قتال. «محاضة» یعنی ترغیب و برانگیختن دو نفر همدیگر را و تحاضون در آیه قرآن به معنای ترغیب و برانگیختن بعضی «بعضی دیگر» است. [۸]

۱۴ حاجه: «الْحَوْجُ» به معنای طلب و خواهش، و «الْخُرُوجُ حاجه و حاججه» به معنای نیاز و غرض و هدف است؛ چنانچه خداوند تعالی می فرماید: «وَلَتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حاجةً فِي صُدُورِكُمْ» [۲۲]

از ریشه «حَوْجٌ» در قرآن کریم، تنها سه مورد آمده که هر سه عبارت است از کلمه «حاجه» و به همراه واژه «نفس» یا «صدور» (سینه ها) به کار رفته است؛ دو مورد آن در سوره های یوسف: ۶۸ و حشر: ۹ آمده و مورد سوم آن در آیه ذیل: «وَلَكُمْ فِيهَا مَنْفَعٌ وَلَتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حاجةً فِي صُدُورِكُمْ» (غافر: ۸۰)؛ و برای شما در آن ها مناقع قابل ملاحظه ای است تا به وسیله آن ها به مقصدی که در دل دارید برسید.

۱۵ قفر: «فقر» از ستون فقرات است که به معنای امری است که کمرشکن می باشد. «فقره» نیز در سوره قیامت از همین رویش است:

«تَنْظُنَ إِنْ يُقْعِلُ بِهَا فَاقِرٌ» (قيامت: ۲۵)؛ گمان دارند که با آن ها رفقاری کمرشکن می کنند.

«فقر» ضد غنی و دارایی است. این عرفه می گوید: فقیر در لغت، به معنای محتاج است؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید: «أَنْتُمُ الْفَقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»؛ یعنی شما باید نیازمندان به خدا باشید. [۲۳]

در قرآن مجید، از مشتقات «فقر» چهارده مورد به کار رفته که شامل دو نوع فقر مادی و معنوی است. فقر مادی مثل آیه ذیل: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفَقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَالَمِينَ عَلَيْهَا» (توبه: ۶۰)؛ زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن کار می کنند. و فقر مادی و معنوی مثل آیه ذیل:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّمِ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ ای مردم، شما (همگی) نیازمندان به خدایید و تنها خداوند بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.

#### روش‌های ایجادی انگیزه‌های معنوی یک) ترغیب (تشویق)

«ترغیب» از ابزاری است که در تربیت آدمی و گرایش فرد به انجام اموری که بدان فراخوانده می شود، تأثیر شکرگی دارد. ترغیب از «رغبه» مشتق شده و رغبه به معنای میل و اشتیاق است. بنابراین، «ترغیب» ایجاد میل و رغبت نسبت به چیزی در یک یا چند فرد است [۲۴]. تشویق به تحوی ارضا کننده نیازهای انسان است و موجب اعتقاد و اعتماد بیشتر شخص به تنبیه عملش می شود و مشوق پیشتری برای انجام عمل در وی فراهم می آید که به صورت های گوناگونی می تواند انجام شود: گفاری و کلامی، عملی و فعلی. در تشویق های گفاری و کلامی، با سخن و گفتار خویش، رفخار متربی را مورد تأیید قرار می دهیم. کلماتی همچون: احسنت، آفرین بار کالله! چه کار خوبی! به بها و ... هر کدام بار معنای خاصی دارند و به تحوی در متربی تأثیر می گذارند. تشویق های عملی نیز در قالب ها و صور گوناگونی می تواند انجام شود؛ نگاه همراه با لبخند و نشاط، بوسیدن، هدیه دادن، با او همراه شدن.

تشویق از روش هایی است که در سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) برای ایجاد انگیزه و گرایش مردم به کارهای نیک به کار رفته است. در روایتی است که پیامبر اکرم (ص) وارد مسجدی شدند، در این هنگام دو گروه در مسجد هر کدام به کار خاص مشغول بودند. یکی به عبادت و دیگری به تعلیم و تعلم و فقاہت؛ حضرت فرمودند: «إِذَا فِي الْمَسْجِدِ مُجَلَّسٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ مُخْلِتٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ فَقَالَ كَلَا الْمُجَلَّسِ إِلَى خَيْرٍ أَمَا مُؤْلِهُ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ أَمَا هُؤُلَاءِ فَيَتَوَسَّلُونَ إِلَيْهِ خَيْرٌ؛ هُرَّ دُوْ مَجَلسٌ (گروه) خَيْرٌ وَ مَعْهُمْ» [۲۵] کلا المجلسين إلى خير؛ هر دو مجلس (گروه) خَيْرٌ وَ سعادت آفرین است. این خود تشویقی کلامی است بر کار هر دو گروه، تشویقی کلامی که مخاطب خیالش آسوده می شود که کارش بی ثمر و بی فایده نیست. سپس حضرت علیت گفتار خویش را روشن می سازد، اما چون مجلس فقاہت و تعلم فقه، کاری بس

وقتی «رغب فیه» یا «رَغْبَ الْبَهْ» گفته می شود، اقتضای طلب حریصانه آن را دارد و وقتی «رَغْبَ عَنْهُ» گفته می شود، اقتضای بی رغبی و زهدورزی نسبت به آن را دارد؛ مثل این گفته خداوند عزوجل:

«وَمَنْ يَرَغِبُ عَنِ مِلَّةِ ابْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَقَهُ نَفْسُهُ» [۳]؛ هیچ کس از کیش ابراهیم [دین قطري] روی نگردادن، جز کسی که خویشتن را دچار حماقت کرده است. [۱۴].

از مشتقات «رَغْبَ» شش مورد دیگر نیز در قرآن به کار رفته که عبارت است از: توبه: ۵۹ و ۱۲۰، قلم: ۳۲، انشراح: ۸، نسا: ۱۲۷، مریم: ۴۶.

۱۱. میل: «الْمَيْلُ الْعَدُولُ عَنِ الْوَسْطِ إِلَى أَحَدِ الْجَانِبَيْنِ...»؛ میل یعنی انحراف از وسط به یکی از دو سو [۱۵] و به معنای رو آوردن به سوی چیزی است. [۱۶]

از مشتقات «میل» در قرآن مجید، شش مورد آمده که چهار مورد آن در سوره نساء، آیه های ۱۰۲ و ۱۲۹ و دو مورد آن در آیه ذیل است:

«وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَبَعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيَالًا عَظِيمًا» [۳]؛ و مردمی که پیرو شهوانتند می خواهند که شما مسلمانان از راه حق و رحمت الهی بسیار منحرف گردید.

۱۲. اصلاح: «الصَّاغُو الْمَيْلُ، يَقَالُ: صَاغَتُ النُّجُومُ وَالشَّمْسُ...»؛ صفو به معنای میل است و گفته می شود ستارگان و خورشید به غروب میل کردند و «اصغفته الى فلان»؛ یعنی به سمت فلانی آن را تقابل نمودم؛ [۱۷] چنانچه خداوند متعال می فرماید: «وَلَتُصْغِي إِلَيْهِ أَفَنَدَهُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» [۳]؛ و برای این که قلوب کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن (گفتار آراسته) مایل شود.

«صَغُو»، هم به معنای میل فیزیکی است و هم به معنای میل و کشش قلبی، گرچه در قرآن، به معنای دوم است و «لَتُصْغِي إِلَيْهِ»؛ یعنی تمایل پیدا کند به سوی آن. [۱۸]

از مشتقات «صَغُو» تنها دو مورد در قرآن کریم آمده که در یک مورد، با واژه «افتده» همراه است که ذکر شد و در مورد دوم (تحریر: ۴) با واژه «قلوب» همراه می باشد.

۱۳. شهوت و شهوات: «شَهِيَ الشَّيْءُ وَ شَهَادَ يَشَهَادُ»؛ یعنی دوستدار آن چیز شد و نسبت به آن رغبت نشان داد. «شَهِيَ» به معنای لذید و «شهوان» و «شهوانی» به معنی «شديد الشهوة» است. [۱۹] اصل «شهوت» به معنای اشتیاق و رغبت نفس است به چیزی که اراده می کند. [۲۰]

صدرالمتألهین شیرازی رحمه الله می فرماید: شهوت یکی از اوصاف نفسانی است و به معنای میل مفترط و علاقه و رغبت شدید است و عبارت است از حرکت نفس برای طلب چیزی که ملائم نفس یا لذت بخش است. اعتدال این صفات نفسانی، عفت است و افراط آن شره و تقریط آن، خمود. عفت مبدأ و منشأ سخا، حبا، صبر، مسامحة، قناعت، ورع، قلت طمع و مساعدت است. و از طرف افراط آن، حرص، وفاحت، تبذیر، ریا، هنک، مخافت، ملق، حسد، شماتت و تذلل در مقابل اغیانی، منشعب می شود. [۲۱]

از واژه «شهوت» و مشتقات آن سیزده مورد در قرآن مجید به کار رفته است. یک مورد آن تبعیت از شهوت است که ذیل عنوان «میل» بیان گردید. اینک به یک مورد دیگر که در آن چندین مفهوم روان شناختی به کار رفته و جای بحث فراوان دارد اشاره می شود:

«رَبُّ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ السَّاءِ وَالْبَنِينَ وَالقَنَاطِيرِ الْمُقْنَطِرَةِ مِنَ الْذَهَبِ وَالْفَضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسْوَمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرَثِ ذَلِكَ مَنَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْهُ حُسْنُ الْمَآبِ.» (آل عمران: ۱۴).

در این آیه، خداوند متعال از آراسته گردیدن و جلوه گر شدن دوستی و حب شدید انسان ها سخن می گوید که عبارت است از: دل ربابی و شیدایی نسبت به زنان، فرزندان، همیان های زر و سیم، اسب های نشان دار نیکو، چهارپایان، مزارع و املاک.

همه ابعاد زندگی انسان ارائه کرده اند و مدعی بوده اند که جامعه مطلوب و زندگی سالم در نتیجه پیروی از روش زندگی ارائه شده توسط آنان است [۲۸]. پس می‌توان انتظار داشت که سبک زندگی اسلامی نیز از سبک‌های مهم و تأثیرگذار در زندگی افراد و در جوامع گوناگون است؛ خصوصاً در عصر حاضر که کاستی های سبک زندگی غیر دینی و مادی بر همگان روشن شده است.

سبک زندگی از دیدگاه اسلام، به مجموعه ای از موضوعات موردن قبول اسلام در عرصه زندگی اشاره دارد که براساس آن، معیار رفتار ما باید مبتنی بر اسلام و آموزه‌های اسلامی باشد. خدا محوری و حاکمیت ارزش‌های اسلامی در زندگی از مهمترین معیارهای سبک زندگی مورد تأیید اسلام است؛ درواقع، در این سبک زندگی، زندگی فردی و اجتماعی افراد باید مبتنی بر اسلام و رهنمودهای قرآنی باشد. اسلام با احکام جاوداوه خود، سبکی آرمانی و در عین حال، واقع گرایانه را پیشنهاد نموده است که مبتنی بر تکریشی متعالی به هستی و انسان است و آدمی را موجودی مسئول و مختار می‌داند که سروش است او به دست خودش رقم می‌خورد. در این سبک زندگی، غایت آموزه‌های دینی رهایی از سبک زندگی غیر اسلامی و رسیدن به حیات طبیه می‌باشد که ایمان و عمل صالح، ملاک و معیار اساسی سبک زندگی اسلامی و دستیابی به حیات طبیه است. در این سبک از زندگی، انسان به طور طبیعی مدلی را که بیشترین هماهنگی را برای دستیابی به قرب الهی دارد، در زندگی فردی و اجتماعی خود می‌بیند؛ از این رو، تقریب به خدا و لقاء الله را هدف نهایی خود می‌بیند؛ از این رو، همه شئون زندگی خود را؛ از نماز و عبادت تا کسب و کار، تحصیل، تفریح، معاشرت، پهداشت، خوارک، معماری، هنر، سخن‌گفتن، تولید، مصرف، آراستگی ظاهری و امثال آن را در مسیر این هدف قرار می‌دهد.

در اسلام، سبک زندگی بر اساس سه محور اعتقادات، اخلاقیات و وظایف عملی (عبادات) استوار است.  
الف) اعتقادات: اصول اعتقادی اسلام یعنی ایمان و عقیده به توحید، نبوت و معاد. این سه اصل، شالوده دیانت اسلام را تشکیل می‌دهند.

ب) اخلاقیات: یعنی مسلمان ویژگی‌های درونی و روانی خود را به گونه‌ای بسازد که با کلیت این سیستم مفهومی هماهنگ و منطبق باشد. شاید محکم ترین تعبیر قرآن در این زمینه همان تقوای باشد که می‌توان آن را «رس آمیخته با احترام از خداوند» معنا کرد.

ج) وظایف عملی و عبادات: از آن جایی که پیام اصلی اسلام، توحید است و یکی از مراحل آن، توحید در عبادات است، پس از قبولی قلبی و اقرار زبانی به اصول فوق، باید عمل به ارکان را مکمل موجود بودن شمرد. عبادات یا وظایف عملی، بخش مهمی از مجموعه اعمال و رفتارها را تشکیل می‌دهد که در فرهنگ اسلامی به عنوان فروع دین شناخته شده است و در کنار اصول دین قرار دارد.

### شاخص‌های اجتماعی سبک زندگی اسلامی

۱- تلاش و کوشش  
پس از تفکر و کسب دانش نیاز به تلاش برای زندگی ماندن و کسب درآمد داریم، اسلام نیز در سبک کار و تلاش و تأمین معاش توصیه‌هایی کرده است. اسلام اهمیت بسیاری به تلاش و کار داده است و انسان را از کسلی و تنبیلی بر حذر داشته است؛ در روایتی داریم «کسالت به دین و دنیا انسان ضرر می‌رساند». البته امیر مومنان امام علی (ع) خوشبوی را در سه چیز می‌داند، از جمله این سه چیز فراهم آوری آسایش و رفاه برای خانواده است. پس خوشبوی تنها به چهره گشاده نیست بلکه در رفتاری است که بخشی از آن واجبات یا مستحبات است. کسی که به وظیفه خود عمل کند خوشخواست و اگر بتواند فراتر از وظیفه واجبی، به مستحب نیز اقدام کند در خوشبوی برتر است. از این رو امام علی

با اهمیت است و زمینه بسیاری از رفتارهای صواب دیگر را فراهم می‌سازد، تشویقی ویژه می‌خواهد. به همین جهت، حضرت با بیان این نکته که من برای تعلیم انسانها فرستاده شده ام، از بین دو مجلس، مجلس تعلیم و تعلم را بر می‌گزیند و در جمع آنها حضور پیدا می‌کند، که این خود استفاده از دو نوع تشویق کلامی و گفتاری است. از آنجا که طبع آدمی خواهان برتری بر دیگران است، ستایش و مدح وی می‌تواند عامل مهمی در ایجاد (انگیزه معنوی باشد. تشویق، علاقه و رغبت ایجاد می‌کند و همین امر فرد را به طور خودکار متمایل به انجام امورات می‌کند.

(دو) تبیه

«تبیه» به معنای آگاهی دادن یا نوید دادن مردم نسبت به پاداش و پیامدهای خواهایند رفتار، یکی دیگر از روش‌های ایجاد انگیزه دینی است. در این روش با آگاهی دادن از نتایج و ثمرات کارهای نیک و خوب به مخاطب، شوق و انگیزه کافی برای انجام عمل را در او فراهم می‌آوریم و آن چنان سرووری در وی ایجاد می‌کنیم که اثر و نتیجه آن در ظاهر و صورت او آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، خبر و آگاهی باید چنان باشد و به گونه‌ای ارائه شود که علاوه بر شوق و انبساط درونی، فرح و سرور ظاهری را نیز به همراه داشته باشد. پیامبران به عنوان مریبان الهی بشر، همواره از این روش، بهره می‌جویسته اند و به همین جهت عنوان «مبشر» یافته اند؛ و مارس‌المسلمین لا مبشرین و متذرين....» (انعام: ۴۸)؛ و ما پیامبران خود را جز بشارتگر و هشداردارهندن نمی‌فرستیم. همچنین تبیه یکی از شیوه‌های تربیتی ائمه (ع) است. امام صادق (ع) درباره رسیدگی به برادران ایمانی می‌فرمایند: «من سعی فی حاجه أخيه المسلم طلب وجه الله له ألف ألف حسنة یغفر فيها لآقاربه و جيرانه وإنخواهه و معارفة» [۲۶]؛ کسی که در پی برآوردن نیاز برادر مؤمن خود است، خداوند نیز تا هنگامی که وی در این کار است، در پی تأمین نیازهای اوست. بشارت دادن موجب ایجاد انگیزه می‌شود؛ زیرا فرد هنگامی که س راجام نیک کار خود را بداند، با شوق پیشتری در پی انجام آن می‌رود و ایجاد شوق درون فرد، همان ایجاد انگیزه است.

سبک زندگی

سبک زندگی عنوانی شناخته شده در اکثر علوم انسانی است که از زاویه‌های متعدد به آن نگاه می‌شود و از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. پاسخهایی که انسان از بدو تولد تا هنگام مرگ، به مسائل، فرصت‌ها و مشکلات زندگی میدهد، سبک زندگی او را می‌سازند. به اعتقاد آدلر پیشگام نظریه سبک زندگی، همه افراد می‌بایست با سه تکلیف اساسی زندگی؛ کار یا اشتغال، روابط اجتماعی و عشق و ازدواج دست و پنجه نرم کنند. بعدها در ایکورس و موزاک (۱۹۶۷) که هر دو همکار علمی آدلر بودند دو تکلیف دیگر یعنی خود و معنویت را برای زندگی مشخص کردند. در نهایت یکی دیگر از نظریه پردازان و متخصصان آدلری به نام ششمین تکلیف زندگی؛ فرزندپروری و خانواده را به فهرست قبلی افزود. این شش تکلیف، چالش‌های مهم زندگی را تشکیل می‌دهند. امرورزه با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته در رابطه با جایگاه و نقش دین در زندگی انسان، سبک زندگی مذهبی «موضوعی است که بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی

به عقیده صاحب نظران، سبک زندگی هر فرد و جامعه متأثر از نوع باورها (جهان بینی) و ارزش‌های حاکم بر آن فرد و جامعه است. مشخص است که جهان بینی مادی و ارز شهای لذت گرایانه طبیعتاً سبک زندگی خاصی را پیدا می‌آورند. هما نظرور که جها ن بینی الهی و ارزش‌های کمال گرایانه و سعادت محورانه سبک خاصی از زندگی را شکل می‌دهند [۲۷]. حال از آنجا که در جوامع گوناگون بحث از آیین و روش زندگی دینی مطرح بوده است و ادیان مختلف در طول تاریخ دستورالعمل‌های خاصی برای

خودشان از یک سو و تمایلات خانوادگی و اجتماعی از سوی دیگر و همچنین تلاش پیوسته آنان برای تامین رفاه و سلامتی روانی خانواده و نوع برخورشان با وظایف دینی و اجتماعی از عوامل ایجاد هسته تعافون و همکاری اجتماعی در کودک شمرده می‌شوند. ارزش خانواده بیش از هر چیز بر پایه مودت و دوستی بین اعضای آن استوار است؛ اعضایی که انجام حقوق متقابل، آنان را در کنار یکدیگر نگاه داشته است و اگر این جریان بر اساس دوستی و تقاضا و بر کنار از منبت ها ادامه یابد به کمال انسانی مورد انتظار خواهد انجامید [۲۹]

### جایگاه و نقش فقه در شکل‌دهی سبک زندگی

فقه و قلمرو آن؛ در تعریف دانش فقه گفته‌اند: «الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدتها التفصيلية؛ فقه، علم به الأحكام الشرعية فرعی از روی دلیل‌های تفصیلی آنهاست». [۳۰]، با توجه به اینکه در فقه از احکام شرعی فرعی بحث می‌شود و این احکام شرعی فرعی، متعلق به رفتارهای اختیاری مکلف است پس موضوع فقه «رفتارهای اختیاری مکلف» می‌باشد.

رفتار و انواع آن؛ رفتارهایی که در موضوع فقه قرار دارند به دو دسته تقسیم می‌شوند: جوانحی و جوانحی. رفتارهای جوانحی، رفتارهایی‌اند که با ابزارهای بیرونی و ظاهری انجام می‌شود و رفتارهای جوانحی، که با ابزارهای درونی و قلبی صورت می‌گیرند. این‌گونه رفتارها، همان «رفتارهای نیّتی» هستند، مانند: قصد، شرک، ریا، توبه و ... که مرز مشخصی با صفات دارد، چرا که «صفات» به حالات نفسانی و ملکات راسخه در نفس اطلاق می‌شود، ولی رفتارهای جوانحی، افعالی است که از این صفات یا ملکات، صادر می‌گردند. بنابراین، فقه از هر دو نوع رفتار بحث می‌کند، چرا که فعل جوانحی نیز همانند فعل جوانحی، فعل اختیاری مکلف است و قابلیت ترتیب ثواب و عقاب را دارد.

فقه در نسبت با سبک زندگی؛ همانطور که در پیش آمد، سبک زندگی شامل نظام ارتباطی، نظام معیشت، تفریج و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، الگوی خرید، مصرف، توجه به مدنی، جلوه‌های عینی شان و منزلت و بالاخره همه مظاهر جوانحی و جوانحی رفتار انسان می‌گردد، که قابلیت ترتیب ثواب و عقاب را دارد، لذا می‌توان گفت موضوع فقه مراواتات سبک زندگی را دربرمی‌گیرد و به عنوان حداقل بخشی از حقیقت خود محسوب می‌نماید، بدین ترتیب به روشی درمی‌یابیم که رابطه‌ای مستقیم مابین باید و نباید های فقهی و شکل‌یابی سبک زندگی برقرار است، زیرا به هر حال آنچه به عنوان سبک زندگی مطرح است در همه جلوه‌های خود یا بطوط مستقیم معنون به عنوانی از احکام تکلیفی هستند و یا بطوط غیر مستقیم از مسیر احکام وضعی متنهی به احکام تکلیفی می‌گردد.

### نیاز، دین و سبک زندگی

با عنایت به تفاصیل گذشته، می‌توان به معادله جدیدی دست یافت که در این بخش به اجمالیات می‌شود. بنابر تعریف عام، دین به معنای روش و شیوه و به عبارت دیگر، سبک زندگی است [۲۸]. دین اسلامی ترسیم کننده شیوه دین داران و ایمان غیر توحیدی ترسیم گر شیوه زندگی سکولار هستند. از آن رو که محرك اولیه ادیه در تمامی رفتارها و غایلیت ها، نیاز است و هدف انسان در زندگی، رفع نیاز است» [۳۱] و دین نیز تبیین کننده شیوه زندگی یعنی شیوه رفع نیاز است، پس می‌توان از تعامل این سه مفهوم اساسی (نیاز، دین و سبک زندگی) به ارتباط دوسویه میان اضلاع این مثلث دست یافت: از جهتی، دین ترسیم کننده سبک زندگی است و از سوی دیگر، سبک زندگی انتخابی فرد هم عامل تأثیرگذاری در تقویت و یا تضعیف دین داری فرد محسوب می‌شود، همانگونه که مراتب ایمانی افراد در ادیان و مذاهب مختلف یکسان نیست. برخی اندیشمندان که دین را مجموعه ای از نیادها می‌دانند، به نقش متقابل دین و سبک زندگی باور دارند.

(ع) می فرماید: «خوش اخلاقی در سه چیز است: دوری کردن از حرام، طلب حلال و فرامم آوردن آسایش و رفاه برای خانواده». در سبک زندگی اسلامی انسان باید برای فقیر نبودن تلاش کند، انسان باید برای رهایی از فقر سعی خود را به کار بندد و هم زاهدانه زندگی کند و به دنیا دل نبند

۲- اعتدال و میانه روی  
اصل اعتدال که در قرآن کریم به آن عنایت فراوانی شده است، در زندگی پر برکت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) و در کلیه اعمال و رفتارشان به روشی دیده می‌شود. آنان هر کثر در هیچ امری از اعتدال و میانه روی خارج نشدن. سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در همه وجهه، سیره ای معتدل بود. همان طوری که حضرت علی (علیهم السلام) در مورد آن حضرت فرموده است: «سیرته القصد رسول خدا، سیره و رفتارش میانه و معتدل بود» [۲۹]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در اداره امور و سیاست، در رویارویی با دشمنان و حتی در میدان نبرد، اعتدال را پاس می‌داشت و از افراط و تغفیر در هر کاری پرهیز می‌کرد و تاکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی میانه روی پیشه سازند. از این رو، می فرمود: «یا آیها الناس عليکم بالقصد، عليکم بالقصد، ای مردم! بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی، بر شما باد به میانه روی». متأسفانه، بیشتر افراد و بسیاری از جوامع، در حیات خود فاقد این اصل بوده و هستند. از این رو، یا به دامن افراط افتاده و یا در تغفیر غلتیده اند و از مسیر صحیح و طریق کمال و هدایت خارج شده اند. ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی را می‌توان در عدم رعایت اصل اعتدال جست. اصولاً شان عقل، اعتدال است و شان جهل، عدم اعتدال، یعنی انسان عاقل انسانی متعادل است و انسان جاهل غیر متعادل. حضرت علی (علیهم السلام) درباره انسان جاهل همین شان را بیان می فرماید: «لاتری الجاهل الا مفترطا او مفترطا؛ جاهل را نمی بینی، مگر این که یا افراط می کند و یا تغفیر» (همان منبع).

### ۳- پایبندی به خانواده

اسلام به حفظ نهاد خانواده اهتمام ویژه ای دارد. در یک جمله می‌توان گفت خانواده شاهراه اصلی رسیدن به پیشرفت و کمال است و همین جایگاه عظیم سبب شده که عوامل مختلف دست به دست هم دهند تا این مسیر را مسدود کنند. دشمن از این راه در صدد است تا با هدف گرفتن خانواده و تقدس زدایی و از بین بردن کارکردهای آن جلوی پیشرفت جامعه را بگیرد، زیرا پیشرفت و سلامت جامعه در گرو خانواده سالم است (همان منبع). اهمیت خانواده و نقش آن در جامعه بشری از رهاوید تامل و تفکر در دو بعد وجودی انسان آشکار می‌گردد. خانواده یک واحد اجتماعی است که هدف از آن در نگاه قرآن، تامین سلامت روانی برای سه دسته است: زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان. همچنین هدف، ایجاد آمادگی برای برخورد و رویارویی با پدیده های اجتماعی است. در آیه ۷۴ سوره فرقان می خوانیم:

"والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجانا قره اعين و اجعلنا للمتقين اماما" و کسانی که می گویند ما را از همسرانمان نور چشمان بپیش و ما را رهبر پرهیز کاران گردان. این آیه بر اهمیت خانواده و پیش آهنگی آن در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد، چنان که پیوندهای سالم و درخشنان خانوادگی را ایده آل پرهیز کاران معرفی می کند. [۲۹]

در درون واحد اجتماعی خانواده پدر و مادر از آغاز تولد کودکان به عنوان الگو برای آنان مطرح هستند. نقش معنای اهمیت خانواده در بهسازی وضعیت بشر نیز در همین واقعیت نهفته است. در نگاه پیشوایان دین، باورها، سبک زندگی، عادت ها، تمایلات و اهداف والدین از مهمترین عوامل تأثیر گذار بر کودکان هستند؛ بنابراین نوع رفتار والدین در هماهنگ سازی خواست ها و تمایلات

11. Bahrain Assembly, vol. 5, p. 17
12. Arabic Language, vol. 14, p. 140 / Bahrain Complex, vol. 3, p. 493
13. Arabic Language, vol. 6, p. 434 / Bahrain Complex, vol. 5, p. 88
14. Bahrain Assembly, vol. 2, p. 579
15. Arabic Language, vol. 6, p. 139
16. Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, 198 / p. 478
17. Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, 198 / p. 478
18. Arabic Language, vol. 13, p. 234
19. Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, p. 82
20. Bahrain Assembly, vol. 1, p. 262
21. Arabic Language, vol. 7, p. 230
22. Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, p. 270 / Bahrain Assembly, vol. 1, p. 253
23. Anis, Ibrahim and others (1988). Al-Wajit Dictionary. Qom: Islamic Culture Publishing Office
24. Majlisi, Mohammad Taqi, 1986, Bihar Al-Anwar, Bija, Islamic Bookstore
25. Dailmi, Hassan Ibn Muhammad. Guidance of the hearts to the right. 1983.
26. Sheikh Bo Imran, 2003, The issue of authority in Islamic thought and the Mu'tazilites' response to it, translated by Ismail Saadat, Tehran, Hermes
27. Rabbani, Rasoul and Fereydoun Vahida (2002). Comprehensive Urban Studies. Isfahan: Isfahan University.
28. Pirooz, Ali Agha; Aboutaleb Khidmati, Abbas Shafiei and Seyed Mahmoud Beheshtinejad (2010). Management in Islam. Qom: Seminary and University Research Institute, Ch.
29. Saduq, Abi Ja'far Muhammad ibn Babawayyeh, Bita, Al-Tawhid, Qom.
30. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, 1997, Ethics in the Quran, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.

«نماههای مذهبی میان سبک معینی از زندگی و یک نوع مابعدطیعه خاص همچومن اساسی برقرار میکنند و بدین سان، هریک از مرجعیت دیگر سود می برد». دین تأمین کننده و ترسیم کننده جهت نیازهای مادی و معنوی انسان است و نیازهای او به ویژه در ناحیه گرایش های معنوی و فطری نیز عاملی برای توجه به دین داری با گسترش آن است. یکی از نظریه پردازان معتقد است: تبیین عمل مذهبی را باید در رشته نیازهایی جست و جو کرد که چشمداشت برآورده شدن آنها، باورداشت های مذهبی و انجام مناسک مذهبی را بر می انگیزاند. وی از برآورده شدن نیازها به وسیله دین به عنوان کارکرد اجتماعی و روانشناختی آن سخن می گوید». پس بین اصلاح این مثبت ارتباط چندسویه برقرار است؛ یعنی دین مبنی بر نیازهای آدمی است و انسان بر اساس نیازهای فطری، اصیل و تعالی طلب خود و به منظور تأمین صحیح آنها، به دین روی می آورد. از طرف دیگر دین ترسیم کننده نیازهای واقعی و تمایز آنها از نیازهای کاذب انسان است و سبک زندگی انتخابی نیز در راستای تأمین نیازها قرار دارد [۲۸].

#### نتیجه گیری

طبق آنچه گفته شد، انگیزه نیروی محركی است که به طور خودکار و بدون ترس و اجبار، انسان را به سوی انجام عمل متمایل می کند. به عبارت دیگر؛ آمادگی یا گرایش خاص برقوه برای پاسخ دادن به موقعیت یا محرك خاص بیرونی، از بین موقعیتها و محركهای مختلف موجود است. در تعالیم اسلامی، محور تعلیم آموزه ها توحید است که اعتقادات و اخلاقیات نیز بر مدار آن دور می زند و بنابراین، سبک زندگی اسلامی، توحیدمدار است. اصول اعتقادات اسلامی و اخلاق اسلامی پشتونه های محکمی برای سبک زندگی اسلامی هستند. تحول در سبک زندگی با رویکرد اسلامی مبنی بر ویرایش در لایه ظاهری زندگی با فعال سازی و غیرفعالسازی برخی فعالیت ها، تغییر آرایش برخی فعالیت ها، تغییر ضریب فعالیت ها و تغییر اولویت فعالیت ها در مقاطع خاص می باشد. مثبت «نیاز، دین، سبک زندگی و تعامل دوسویه این سه مقوله، به تقریر ذیل قابل تبیین است: دین شکل دهنده سبک زندگی است و سبک زندگی فرد نیز در تقویت یا ضعیف دین داری فرد مؤثر است. از سوی دیگر، دین ترسیم کننده جهت نیازهای مادی و معنوی انسان است و نیازها عاملی برای توجه به دین داری و گسترش آن است. سبک زندگی انتخابی در راستای تأمین نیازها قرار دارد و در عین حال، حاصل نیازها و کمبودهای است. درنهایت ساماندهی انگیزه ها در راستای دین، موجب تمایل و رغبت افراد به سمت فضایل و اجتناب از رذایل خواهد شد و نتیجه آن که، زندگی رنگ الهی و معنوی به خود می گیرد و تمام تلاش و تکاپوی انسان در مسیر حق و رسیدن به صفات والای انسانی خواهد بود.

#### منابع

1. Amadi, Abdul Wahed. Gharr al-Hakam and Darr al-Kalam. Translated by Mohammad Ali Ansari Qomi. Tehran: Bina, 1958.
2. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub. sufficient branches, translated by Ali Akbar Ghaffari, Bija, Dar al-Kitab al-Islamiyya, 1993.
3. The Holy Quran.
4. Fakhr al-Din al-Taribi, the former, Beirut, Dar al-Muktabah al-Hilal, 1985, vol. 3, p. 238
5. The other three are: Baqarah: 71; Romans: 9 and 48.
6. Ragheb Esfahani, Research and Recording by Mohammad Seyed Gilani, Tehran, Al-Muktabah Library, p. 52 53
7. Bahrain Assembly, vol. 2, p. 244
8. Arabic Language, Vol. 2, p. 46
9. Ibid., Vol. 2, p. 126 / Bahrain Assembly, vol. 4, p. 199
10. Arabic Language, Vol. 3, 19